

## بازخوانی نقش حقیقت حکم شرعی در کشف مراتب آن<sup>۱</sup>

بلال شاکری<sup>۲</sup>

### چکیده

نوشتار حاضر به تحلیل و مقایسه دیدگاه‌های مطرح درباره مراتب حکم با آرای بیان شده درباره ماهیت حکم شرعی از سوی علمای اصول می‌پردازد. نگارنده پس از طرح اقوال در دو مسئله ذکر شده، به بررسی این نکته پرداخته که آیا دیدگاه‌های اصولیان درباره ماهیت حکم شرعی با آرای ایشان درباره مراتب حکم شرعی سازگار است؟ در بررسی صورت گرفته مشخص شد، برخی انظار در حقیقت حکم شرعی با مراتب شناسایی شده برای حکم شرعی از سوی قایل آن، هماهنگی ندارد.

**کلیدواژه:** حکم شرعی، حقیقت حکم شرعی، مراتب حکم شرعی، ماهیت حکم

شرعی.

بازخوانی نقش  
حقیقت حکم شرعی  
در کشف مراتب آن  
۳۵

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۱۵. این مقاله برگرفته از طرحی پژوهشی است که پیشتر در گروه فقه و حقوق اسلامی (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی) تصویب شده است.

۲. دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه خراسان.  
رایانامه: b.shakeri@iran.li

## مقدمه

با بررسی سیر تحول مباحث حکم در علم اصول متوجه می‌شویم که از ماهیت حکم و مراتب آن در کتب قدیمی اصول - تا زمان شیخ انصاری و محقق خراسانی - نشانه‌ای از توجه جدی علما وجود ندارد، و در واقع می‌توان طرح چنین مباحثی را به صورت روشن در کتب اصولی بعد از شیخ انصاری و محقق خراسانی جو یا شد.

اما از حدود زمان شیخ انصاری و محقق خراسانی تا زمان حاضر، با توجه به رویکرد علمای اصول به طرح مباحث مرتبط با حکم شرعی، بحث از حقیقت حکم شرعی جای خود را میان مسایل علم اصول - هر چند به صورت استطرادی و در لابه‌لای دیگر مسائل این علم - گشود. شاید علت چنین توجهی به حقیقت حکم شرعی، ارتباط تنگاتنگ این بحث با مراتب حکم باشد که از سوی محقق خراسانی مطرح شده است.<sup>۱</sup>

با توجه به طرح این دو مبحث بسیار مهم و تأثیرگذار در علم اصول، بر آن شدیم تا نظریات مطرح در این دو مسئله را مورد بررسی قرار دهیم تا مشخص شود آیا اصولیان به ارتباط بین آرای مطرح در این دو مبحث توجه داشته‌اند و دیدگاه‌های آرایه‌شده از سوی ایشان در دو مسئله یادشده با یکدیگر سازگاری دارند یا میان انظار مطرح شده از سوی اصولیان تهاافت وجود دارد.

جستارهای  
فقهی و اصولی  
سال دوم، شماره دوم  
بهار ۱۴۹۰  
۳۶

## واژه‌شناسی

در باره مراتب حکم شرعی چهار اصطلاح در کلمات علما محل بحث و بررسی قرار گرفته است که عبارت‌اند از: اقتضا، انشا، فعلیت و تجز. محقق خراسانی واژگان ذکر شده را چنین تعریف می‌کند: (آخوند خراسانی، ۱۴۱۰، ۷۰؛ خراسانی، ۱۴۲۵، ۲۹۷)

۱. **اقتضا:** نفس مصلحت یا مفلسه که در نفس افعال بدون انشای حکم طبق آن است.

۲. **انشا:** مراد از آن جعل حکم است بر طبق مصلحت (آخوند خراسانی، ۱۴۲۵،

۱. محقق خراسانی برای حکم شرعی چهار مرحله اقتضا، انشا، فعلیت و تنجز را شناسایی کرده است. اما پس از ایشان این مسئله محل گفتگو و بررسی سایر علمای اصول قرار گرفت و ایشان با تحلیل روند شکل‌گیری یک حکم شرعی به بیان دیدگاه‌های مختلف درباره مراتب حکم شرعی پرداختند.

۲۶۷)- بدون بعث و زجر.

۳. **فعلیت:** حکمی که در آن بعث و زجر وجود دارد.

۴. **تجز:** حکمی که به مرحله فعلیت رسیده و به علاوه، مخالفت با آن موجب

استحقاق عقاب می شود.

البته در بین چهار اصطلاح ذکر شده، تعریف دو واژه انشا و فعلیت - که از سوی محقق خراسانی مطرح شده - بادیگر اصولیان تفاوت دارد. چنانچه بیان شد محقق خراسانی انشا را چنین تعریف کرده است: «جعل حکم از سوی مولا بدون انگیزه بعث و زجر» (آخوندخراسانی، ۱۴۱۰، ۷۰؛ آخوندخراسانی، ۱۴۲۵، ۲۹۷)؛<sup>۱</sup> در حالی که سایرین آن را به جعل حکم به انگیزه بعث و زجر تعریف کرده اند (غروی اصفهانی، ۱۳۷۴، ۵۷۸/۲؛ واعظ الحسینی بهسودی، ۱۳۸۶، ۱۲/۲؛ منتظری، ۱۴۱۵، ۴۲۰؛ صافی، ۱۴۲۸، ۱۴۲۸، ۱۳/۲).

در واقع تعریف ارائه شده از سوی دیگر اصولیان همان تعریفی است که محقق خراسانی برای مرحله فعلیت بیان می کند (آخوندخراسانی، ۱۴۱۰، ۷۰؛ آخوندخراسانی، ۱۴۲۵، ۲۹۷)؛ اما فعلیت از نظر سایرین چنین تعریف شده است: آنچه موجب بعث و زجر مکلف شود (غروی اصفهانی، ۱۳۷۴، ۵۷۸/۲؛ اسماعیل پور اصفهانی شهرضایی، ۱۴۰۴، ۲۴/۵؛ ملکی اصفهانی، بی تا، ۹۴/۵؛ حسینی میلانی، ۱۴۲۸، ۴۶/۴؛ صافی، ۱۴۲۸، ۱۳/۲).

برخی دیگر از واژگان مورد استفاده در این مقاله که نیازمند توضیح هستند، عبارت اند از: **فعلی من قبل المولی:** همان انشا به انگیزه بعث و زجر است (غروی اصفهانی، ۱۳۷۴، ۲۹/۲ و ۴۲۶).

**فعلی من قبل العبد:** همان مرحله تجز است (غروی اصفهانی، ۱۳۷۴، ۳۹/۲).  
**فعلی من جمیع الجهات:** میل و اشتیاق مولا نسبت به فعل به گونه ای زیاد است که

۱. البته نظر محقق مشکینی و آقای مروج (دو شارح کفایه) و آیت الله فاضل لنکرانی نیز در تعریف مرحله انشا و فعلیت مانده محقق خراسانی است (ک: مشکینی، ۱۴۱۲، ۱۳۱/۲؛ مروج، ۱۴۰۹، ۳۰/۴-۲۹؛ ملکی اصفهانی، بی تا، ۹۴/۵).

۲. کسانی که به مرحله انشایی که از سوی محقق خراسانی مطرح شده اشکال کرده اند، این تعریف از مرحله انشا را پذیرفته اند.

حکم راطوری انشای کند که عبد باید آن را در هر حالی انجام دهد.  
**فعلی من بعض الجهات:** میل و اشتیاق مولا نسبت به فعل به گونه‌ای نیست که حکم راطوری انشا کند که عبد باید آن را در هر حالی انجام دهد؛ بلکه علم اتفاقی عبد را به صورت قطع موضوعی در حکم خود اخذ می‌کند.<sup>۱</sup>

در باره پیشینه پژوهش باید بگوییم اگرچه بحث از مراتب حکم شرعی و حقیقت حکم شرعی از زمان شیخ انصاری و محقق خراسانی در کتاب‌های اصولی مطرح شده و از سوی علمای اصول، نظریات متفاوتی در این باره ارائه شده است؛ اما تحلیل و تطبیق دیدگاه‌های مطرح در باره مراتب حکم شرعی با انظار و آرای بیان‌شده در حقیقت حکم شرعی، در هیچ نوشتاری مشاهده نشده است. در واقع می‌توان گفت این تحلیل و مقایسه، نکته بدیع و تازه این نوشتار است که با بررسی دیدگاه‌های بیان‌شده در باره مراتب و حقیقت حکم شرعی، برخی تهافت‌ها در کلمات بزرگان مشخص شد! که بی‌گمان توجه به آنها در دقیق‌تر شدن مباحث تحلیلی مربوط به حکم شرعی تأثیرگذار خواهد بود.

جستارهای  
فقهی و اصولی  
سال دوم، شماره دوم  
بهار ۱۳۹۰

۳۸

### آرای مطرح در مراتب حکم شرعی<sup>۲</sup>

با بررسی دیدگاه‌های مطرح در باره مراتب حکم شرعی با ۱۰ نظریه روبرو هستیم. این دیدگاه‌ها را می‌توان در چند گروه دسته‌بندی کرد:

۱. عده‌ای از علما تنها یک مرحله و مرتبه را برای حکم شرعی شناسایی کرده‌اند. البته ایشان در اینکه کدام یک از مراتب بیان‌شده حقیقتاً حکم شرعی است، اختلاف نظر دارند. دیدگاه‌های مطرح‌شده در باره تک مرحله حکم شرعی را می‌توان چنین بیان کرد:

#### مرحله انشا

محقق اصفهانی می‌گوید: تک مرحله حکم شرعی، مرحله انشا است

۱. مؤید این مطلب کلام محقق اصفهانی است که اشاره می‌کند در فعلی من بعض الجهات علم اتفاقی عبد به صورت قطع موضوعی اخذ شده است و در ادامه می‌گوید برخی نوه‌م کرده‌اند که مراد از فعلی من جمیع الجهات مرحله تنجز است؛ در حالی که چنین نیست (رک: غروی اصفهانی، ۱۳۷۴، ۲/۵۷۶-۵۷۷).

۲. با توجه به اینکه بررسی آرای مطرح‌شده در باره حقیقت حکم شرعی و مراتب حکم شرعی، خود مجال جداگانه‌ای می‌طلبد، در نوشتار پیش‌رو تنها به بیان انظار و مقایسه دیدگاه‌های مطرح در دو مسئله بسنده شد.



و تنجز را پذیرفته‌اند.<sup>۱</sup>

گروهی دیگر همانند سید محمد حسین طباطبائی (حجتی بروجردی، ۱۴۱۲، ۹۵/۲-۹۶) قایل به سه مرحله اقتضا، فعلیت و تنجز شده‌اند.

محمد حسین روحانی نیز نظریه دیگری را بیان کرده است، مبنی بر اینکه مراتب حکم عبارت‌اند از: انشا، فعلیت و تنجز (حکیم، ۱۴۱۳، ۹۵/۴-۹۶).  
دیدگاه عبدالهادی فضلی نیز درباره سه مرحله حکم چنین است: انشای حکم، تبلیغ حکم و فهم خطاب (فضلی، ۱۴۲۰، ۳۹۳).

۴. برخی دیگر، نظریه محقق خراسانی را پذیرفته و آن را تأیید کرده‌اند.<sup>۲</sup> از جمله سید محسن حکیم (حکیم، ۱۳۷۲، ۸/۲) و سید مرتضی فیروزآبادی (حسینی فیروزآبادی، ۱۴۰۰، ۵۳/۲-۵۴) اشاره کرد.

#### ۵. دیدگاهی متفاوت در مراتب حکم شرعی

برخی دیگر از اصولیان، در بررسی مراتب حکم شرعی، اندکی متفاوت با شیوه و روش متداول میان علمای اصول سخن رانده‌اند. در این باره می‌توان به نظریه امام خمینی و شهید صدر علیهما السلام اشاره کرد:

امام خمینی رحمته الله علیه مراتب مطرح شده برای حکم شرعی را به گونه‌ای دیگر بیان می‌کند. وی حکم شرعی را دارای مراتب مختلف نمی‌داند و معتقد است:

«حکم دو نوع است: احکام انشایی و احکام فعلی» (موسوی خمینی، ۱۴۱۵، ۲۴/۲؛ سبحانی، ۱۳۸۲، ۲۴۰/۱-۲۴۱).

جستارهای  
فقهی و اصولی  
سال دوم، شماره دوم  
بهار ۱۴۹۰  
۴۰

۱. محقق اصفهانی در بخشی از کتاب خود این سه مرحله را مطرح کرده است. رک: غروی اصفهانی، ۱۳۷۴، ۳۹/۲. البته همچنان که ذیل نظریه تک مرحله‌ای بیان شد، نظر نهایی ایشان این است که حکم شرعی دارای یک مرحله است، یعنی مرحله انشا.

۲. از نظر ایشان مراحل حکم عبارت‌اند از: اقتضا، انشا، فعلیت و تنجز. رک: آخوند خراسانی، ۱۴۱۰، ۷۰. البته در مورد کلام محقق خراسانی برخی چنین برداشت کرده‌اند که وی برای حکم، قایل به پنج مرحله است. مثلاً آیت‌الله بروجردی در کتاب نه‌ایة الأصول می‌نویسد: «از برخی مطالب که محقق خراسانی بیان کرده، این گونه برداشت می‌شود که ایشان قائل به پنج مرتبه برای حکم است؛ زیرا وی نیز قائل به مرحله شأنیست می‌باشد. بنابر این مراتب حکم چنین می‌شود: ۱- اقتضا؛ ۲- انشا بدون انگیزه بعث و زجر؛ ۳- انشا با انگیزه بعث و زجر بدون علم مکلف به آن - شأنیست؛ ۴- انشا با انگیزه بعث و زجر همراه با علم مکلف به آن - فعلیت؛ ۵- تنجز». (رک: منتظری، ۱۴۱۵، ۳۹۶). البته این برداشت از کلمات که محقق خراسانی مؤیداتی نیز دارد؛ زیرا وی مرحله فعلیت را به دو قسم فعلی من بعض الجهات و فعلی من جمیع الجهات تقسیم می‌کند (رک: آخوند خراسانی، ۱۴۲۰، ۳۰۷ و ۳۲۰).

شهید صدر درباره مراتب حکم، بحث را در دو مقام ثبوت و اثبات مطرح کرده است که مقام ثبوت شامل ملاک، اراده و اعتبار است و مقام اثبات، ابراز حکم شرعی است (صدر، ۱۴۰۵، ۱۳/۲ - ۱۵).

نکته‌ای که درباره نظریات مطرح در مراتب حکم شرعی باید مدنظر قرار گیرد - همچنان که در واژه‌شناسی آمد - این است که در اصطلاحات به کار رفته، میان علما از لحاظ معنا و مفهوم اختلاف وجود دارد و تعاریف متفاوتی برای این دو مرحله بیان شده است.

با نگاهی به تعریف‌های ارایه‌شده و با توجه به تقسیمی که از سوی محقق خراسانی برای فعلیت بیان شده - فعلی من بعض الجهات و فعلی من جميع الجهات - درمی‌یابیم، انشایی که توسط محقق خراسانی به عنوان یکی از مراحل حکم بیان شده، مورد قبول علما نیست. چون چنین انشایی از سوی مولای حکیم محال و لغو است (غروی اصفهانی، ۱۳۷۴، ۵۷۸/۲)؛ اما «فعلی من بعض الجهات»، در واقع همان انشایی است که از سوی دیگر علما مطرح شده است؛ چون حقیقت حکم بنا بر نظر محقق خراسانی در این مرحله وجود دارد؛ از آنجا که وی حقیقت حکم را اراده و کراهت مولای دانند و برخی از آن تعبیر به «فعلی من قبل المولی» کرده‌اند.<sup>۱</sup>

بلاخوانی نقش  
حقیقت حکم شرعی  
در کشف مراتب آن  
۴۱

البته ممکن است بگوییم «فعلی من قبل المولی» خود، بر دو قسم است: «فعلی من بعض الجهات» و «فعلی من جميع الجهات». به عبارتی گاهی شارع علم مکلف را به صورت قطع موضوعی، دخیل در حکم می‌داند؛ یعنی اگر مکلف علم پیدا کرد این کار از او خواسته می‌شود - قطع اتفاقی مدنظر است - اما گاهی مولای علم مکلف را در حکم، دخیل نمی‌داند و میل و اشتیاق مولای نسبت به فعل به گونه‌ای زیاد است که حکم را طوری انشای کند که عبد باید آن را در هر حالی انجام دهد.<sup>۲</sup> در مقابل، «فعلی من قبل المولی»،

۱. محقق اصفهانی گفته است: آنچه کار شارع است انشا به داعی بعث است که همان فعلی من قبل المولی است و فعلی من بعض الجهات همان فعلی من قبل المولی است و فعلی به قول مطلق (من جميع الجهات) مصداق بعث فعلی است (رک: غروی اصفهانی، ۱۳۷۴، ۲/۲۶۷).

۲. مؤید این مطلب کلام محقق اصفهانی است که در فعلی من بعض الجهات، علم اتفاقی عبد به صورت قطع موضوعی اخذ شده است، و در ادامه نیز می‌گوید برخی توهم کرده‌اند که مراد از فعلی من جميع الجهات مرحله تنجز است در حالی که چنین نیست (رک: غروی اصفهانی، ۱۳۷۴، ۲/۵۷۷-۵۷۶).

«فعلی من قبل العبد» است و زمانی حکم در ناحیه عبد، فعلی می شود که حکم به وی واصل شود و این همان مرحله تجز است. بنابراین، مرحله فعلیتی که محقق خراسانی به عنوان حقیقت حکم پذیرفته، همان انشایی است که دیگران بیان کرده اند.

### نظریات مطرح در ماهیت حکم شرعی<sup>۱</sup>

آنچه از بررسی و جستجو در کلمات علما به دست می آید، این است که ظاهراً در این باره ۹ قول و احتمال مختلف مطرح شده است که در زیر به آنها اشاره می شود.<sup>۲</sup>

#### ۱. مصلحت و مفسده

برخی بیان کرده اند که ممکن است مصالح و مفاسد یا به تعبیری ملاکات را حقیقت حکم شرعی بدانیم. این احتمال ابتدا توسط سید صدر (شارح و افیه) بیان گردید؛ هر چند وی خود آن را نپذیرفته است (کلاتری، بی تا، ۲۳۲-۲۳۳).<sup>۳</sup>

#### ۲. حب و بغض

احتمال دیگر درباره حقیقت حکم شرعی این است که بگوییم حب و بغض شارع همان حقیقت حکم شرعی است. این احتمال توسط مقرر کتاب «بحوث فی علم الأصول» مطرح شده است؛ اما وی این احتمال را نمی پذیرد و آن را مردود می داند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ۲/۲۸۴).

#### ۳. حب و بغض مبرز

احتمال سوم که از سوی برخی مطرح شده و همچون احتمال قبل، مورد پذیرش واقع نشده، این است که صرف حب و بغض شارع را نمی توان حکم شرعی دانست؛ بلکه باید این حب و بغض توسط شارع ابراز و بیان شود تا حکم شرعی شکل گرفته و حقیقت آن ایجاد شود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ۲/۲۸۴).

جستارهای  
فقهی و اصولی  
سال دوم، شماره دوم  
بهار ۱۴۹۰

۴۲

۱. در این بخش نیز به ذکر اقوال اکتفا شده است؛ چرا که بررسی و توضیح مفصل اقوال مجال دیگری را می طلبد.  
۲. ذکر اقوال بر اساس ادوار تاریخی نیست؛ بلکه بر اساس تقدم و تأخر منطقی این احتمالات در مسیر جعل احکام شرعی است و در بررسی اقوال نیز این نکته رعایت شده است؛ لذا ممکن است به لحاظ تاریخی بین قایلان به نظریات مختلف، تقدم و تأخر صورت گرفته باشد.  
۳. این احتمال توسط مقرر کتاب بحوث فی علم الأصول نیز مطرح شده است؛ اما وی نیز این احتمال را مردود می داند (رک: هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ۲/۲۸۴).



#### ۴. اراده

نظریه شیخ انصاری که برای اولین بار بیان می‌کند حقیقت حکم شرعی اراده و کراهت مولا است، نه ملاکات یا حب و بغض شارع؛ زیرا این موارد مبادی حکم شرعی هستند نه حقیقت حکم شرعی (کلانتری، بی تا، ۲۳۲-۲۳۳)!

البته به نظر می‌رسد نظریه محقق خراسانی نیز در حقیقت حکم شرعی، اراده و کراهت باشد چون در مرحله فعلیت که وی آن را به عنوان حقیقت حکم شرعی می‌شناسد - با توجه به تعریف ایشان از مرحله فعلیت - اراده و کراهت جدی مولا وجود دارد؛ لذا می‌توان گفت از نظر ایشان نیز حقیقت حکم شرعی، اراده و کراهت مولا است. مؤید این مطلب کلامی است که وی در کتاب فوائد الأصول به آن تصریح می‌کند، آنجا که می‌گوید:

«حقیقت و روح خطاب - که در اینجا مراد حکم شرعی است - اراده و کراهت است» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۷، ۱۳۲).

مؤید دیگر، توضیحی است که آیت الله بروجردی ذیل کلام محقق خراسانی ارایه می‌دهد. وی می‌گوید:

«در کفایه تصریح شده که حکم واقعی، حکم فعلی است که مطابق با آن اراده بعث و زجر وجود دارد» (منتظری، ۱۴۱۵، ۱۳۳-۱۳۶ و ۴۵۴).

#### ۵. اراده مظهره

نخستین کسی که این نظر را مطرح کرده و به آن تصریح می‌کند، سید صدر (شارح وافیه است؛ زیرا وی بیان می‌کند اراده، حقیقت حکم شرعی نیست؛ بلکه باید به وسیله خطاب، بیان شود و به مکلف واصل گردد) (کلانتری، بی تا، ۲۳۲-۲۳۳).

این نظریه در میان علمای معاصر نیز طرفدارانی دارد. از جمله کسانی که به این نظریه

۱. هر چند این احتمال که حقیقت حکم شرعی را اراده بدانیم، نخستین بار توسط سید صدر مطرح شده است؛ اما وی اینکه حقیقت حکم شرعی اراده باشد نمی‌پذیرد (رک: کلانتری، بی تا، ۲۳۲-۲۳۳).  
در کتاب منتقى الأصول این احتمال تحت عنوان اراده تشریحی که به فعل غیر تعلق گرفته، مطرح شده است. نک: حکیم، ۱۴۱۳، ۱۳۸/۶.

این احتمال نیز توسط مقرر کتاب بحوث فی علم الأصول مطرح شده است؛ و از نظر ایشان همین قول درباره حقیقت حکم شرعی صحیح است. نک: هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ۲۸۴/۲.

تصریح کرده‌اند می‌توان به محقق عراقی و میزراه‌اشم آملی اشاره کرد (بروجردی، ۱۴۱۷، ۱۸/۳ و ۱۶۷/۴؛ اسماعیل پور اصفهانی شهرضایی، ۱۴۰۴، ۳۶/۱ و ۲۴۷ و ۲۵۱ و ۳۱۱).

## ۶. ملاکا و اراده

این نظریه توسط شهید صدر مطرح شده است (صدر، ۱۴۰۵، ۱۲/۲-۱۳؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ۲۲۳/۲ و ۲۸/۵).

## ۷. اعتبار

درباره اینکه نظریه اعتباری بودن احکام شرعی برای نخستین بار توسط چه کسی مطرح شد، می‌توان گفت: ریشه‌هایی از این نظریه در کلمات محقق نائینی به دست می‌آید. وی می‌گوید:

«احکام شرعی؛ چه تکلیفی و چه وضعی، اموری اعتباری هستند» (کاظمی خراسانی، ۱۴۰۹، ۳۸۴/۴).

در ادامه آیت‌الله خوئی به این نظریه تصریح کرده (واعظ الحسینی بهسودی، ۱۳۸۶، ۷۲/۳ و ۱۰۸؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ۸۷/۳؛ فیاضی، ۱۴۱۷، ۲۵۴/۳) و درباره آن توضیحات مفصلی ارائه می‌دهد و در واقع این نظریه توسط ایشان استحکام می‌یابد.

بعد از ارائه نظریه اعتباری بودن احکام، اصولیان دیگری چون محمدحسین روحانی (حکیم، ۱۴۱۳، ۱۴۹/۲-۱۵۰) و سیستانی (قطیفی، ۱۴۱۴، ۴۶) نیز قایل به این نظریه شده‌اند.

## ۸. فعلیت

محقق خراسانی - چنان که بیان شد، حقیقت حکم شرعی را در مرحله فعلیت محقق می‌داند و حکم فعلی را به عنوان حکم حقیقی و واقعی می‌داند. نسبت به کلام ایشان سه احتمال وجود دارد:

۱. مراد از ملاک، مصالح و مفاسدی است که احکام بر اساس آنها جعل می‌شوند.

۲. البته در مورد نظریه شهید صدر و محقق خراسانی درباره اراده و کراهت باید گفت: بین این دو اندکی تفاوت است؛ از این جهت که محقق خراسانی با توجه به مبنایی که در معنای صیغه امر بیان کرد - برای طلب انشا است (آخوند خراسانی، ۱۴۲۵، ۸۴-۸۵ و ۲۶۷ و ۳۴۲). معتقد است که امکان دارد انشا مقدم بر اراده و کراهت باشد؛ لذا در مراتب حکم نیز قایل به مرحله انشا بدون انگیزه بعث و زجر شده است؛ اما شهید صدر قایل است اراده و کراهت همیشه مقدم بر انشا است.

احتمال اول: اگر اخذ به ظاهر کلمات ایشان شود باید نظریه ایشان را متفاوت با نظریات مطرح شده درباره حقیقت حکم شرعی دانست؛  
احتمال دوم: اما - همچنان که ذیل نظریه اراده بیان شد - ممکن است مراد وی از فعلیت همان اراده و کراهت باشد که سایرین مطرح کرده‌اند و اگر چنین باشد ذیل همان نظریه بررسی خواهد شد؛

احتمال سوم، برداشتی است که در کتاب «وقایه الأذهان» از کلام محقق خراسانی صورت گرفته است. نویسنده در توضیح نظریه محقق خراسانی چنین می‌گوید:  
«حقیقت حکم فعلیت یعنی بعث و زجر است» (نجفی، ۱۴۱۳، ۴۹۷).  
اگر این کلام را بپذیریم نظریه وی همان نظریه محقق اصفهانی است که در ادامه خواهد آمد.

نظریه سید مصطفی خمینی نیز این است که حقیقت حکم، حکم فعلی است. وی با اینکه حکم شرعی را از امور اعتباری می‌داند (خمینی، ۱۴۲۱، ۲/۲۴۴)؛ اما حقیقت حکم را در حکم فعلی یعنی حکمی که حالت منتظره‌ای ندارد، محقق می‌داند که در مقابلش احکامی است که نزد امام زمان علیه السلام به ودیعه گذاشته شده است؛ یعنی احکام انشایی (خمینی، ۱۴۲۱، ۳/۴۳۶).

## ۹. بعث و تحریک

ظاهراً محقق اصفهانی، اولین اصولی است که حقیقت حکم شرعی را بعث و زجر می‌داند (غروی اصفهانی، ۱۳۷۴، ۲/۱۲۳ و ۲۷۹) و بعد از ایشان بروجردی (منتظری، ۱۴۱۵، ۱۴۱۵، ۳۹۶)،<sup>۱</sup> امام خمینی رحمته الله علیه (موسوی خمینی، ۱۴۱۵، ۱/۳۵۳؛ سبحانی، ۱۳۸۲، ۱/۱۷۶) و فاضل لنکرانی (دادستان، ۱۳۷۸، ۵/۱۰۲-۱۰۷) این نظریه را می‌پذیرند.

۱. البته درباره نظریه آیت‌الله بروجردی باید گفت ایشان تعبیرشان با عثیت و زجریت است نه بعث و زجر. نکته دیگر اینکه ایشان در جای دیگر، حقیقت حکم شرعی را اراده فعل دارای مصلحت می‌داند، و این دو نظریه با یکدیگر متفاوت هستند؛ هر چند می‌توان گفت آنجا که وی حقیقت حکم را اراده می‌داند، در واقع نظر مورد قبول خود را بیان نمی‌کند؛ بلکه در مقام توضیح و بیان نظریه محقق خراسانی است که وی در دو کتاب خود یعنی حاشیه‌اش بر رسائل شیخ انصاری و کفایه، دو نظریه متفاوت را بیان کرده است. آیت‌الله بروجردی در پایان توضیح این دو مبنا نتیجه می‌گیرد که کلام محقق خراسانی در کفایه دقیق‌تر است و حقیقت حکم، اراده است (رک: منتظری، ۱۴۱۵، ۱۳۶ و ۴۵۶).

### تحلیل رابطه بین نظریات مطرح در دو مسئله

همچنان که بیان شد، با توجه به ارتباط تنگاتنگ حقیقت حکم شرعی با بحث مراتب حکم، باید آرا و نظرات علما درباره این دو مطلب را با یکدیگر مقایسه کرد تا مشخص شود آیا در بحث مراتب حکم، به آنچه درباره حقیقت حکم شرعی بیان نموده‌اند، پای بند بوده‌اند؛ یا به عبارتی آیا نظر ایشان درباره حقیقت حکم شرعی با آنچه در مراتب حکم گفته‌اند، مطابقت دارد یا خیر؟

در ادامه و در پاسخ به سؤال بالا، اقوال مطرح شده براساس سیر تاریخی، بررسی خواهد شد.

### تحلیل و بررسی آرای شیخ انصاری

بنابر آنچه از بررسی سیر تاریخی مباحث حکم شرعی به دست آمده، اولین شخصی که درباره حقیقت و مراتب حکم شرعی، سخن رانده شیخ انصاری است. وی حقیقت حکم را اراده و کراهت مولا می‌داند و در مراحل حکم نیز قایل به مرحله فعلیت است. اگر مراد شیخ از مرحله فعلیت در مراتب حکم، فعلی من قبل المولی باشد، با نظریه وی در حقیقت حکم منافاتی ندارد؛ چرا که در این مرحله، اراده و کراهت جدی مولا تحقق یافته است. اما اگر مراد وی فعلی من قبل العبد باشد، دیگر مطابقتی بین دو کلام وی نخواهد بود؛ زیرا اراده و کراهت مولا که از نظر شیخ به عنوان حقیقت و ماهیت حکم شرعی شناخته شده است، قبل از این مرحله محقق شده است و فعلیت حکم در ناحیه عبد، منوط به اراده و کراهت مولا نیست؛ بلکه متوقف بر اراده عبد است و اراده عبد در ماهیت حکم شرعی هیچ گونه دخالتی ندارد.

جستارهای  
فقهی و اصولی  
سال دوم، شماره دوم  
بهار ۱۴۹۰  
۴۶

### تحلیل و بررسی آرای محقق خراسانی

از کلمات محقق خراسانی چنین به دست می‌آید که وی حقیقت حکم را اراده و کراهت مولا می‌داند، اراده و کراهتی که در مرحله فعلیت محقق است. در توضیح کلمات وی اشاره شد که مراد از فعلیت در اینجا، همان فعلی من قبل المولی است. در این صورت کلام محقق خراسانی نیز مانند شیخ انصاری خواهد بود و منافاتی بین دو نظر

ارایه شده از سوی ایشان وجود ندارد؛ اما اگر به ظاهر کلام وی در مراتب حکم تمسک شود - قایل به چهار مرحله شده است - اشکال عدم توجه به ماهیت حکم در بحث مراتب حکم، متوجه وی می گردد؛ زیرا اراده و کراهت - که همان حقیقت حکم شرعی است - تنها در یک مرحله فعلیت وجود دارد و در سه مرحله دیگر اراده و کراهتی از ناحیه مولا مطرح نیست؛ چرا که اراده و کراهت جدی مولا نه در مرحله اقتضا وجود دارد، نه در مرحله انشای مطرح شده از سوی ایشان.

در باره مرحله تجز نیز گذشت که مراد از آن فعلی من قبل العبد است و اشکالش بیان شد. این در حالی است که ایشان هر چهار مرحله را به عنوان مراتب حکم شرعی شناسایی کرده است و اگر اطلاق حکم در تمام این مراحل حقیقی باشد باید حقیقت حکم نیز در هر چهار مرحله وجود داشته باشد.

البته با توجه به تصریح محقق خراسانی به این نکته که اطلاق حقیقی حکم در مرحله فعلیت است، ممکن است کلام وی را در مراتب حکم توجیه کنیم؛ بدین صورت که مراد ایشان از طرح مراتب حکم، در واقع اشاره به مراحل طی شده برای جعل حکم شرعی تا انجام آن توسط مکلفان است؛ نه اینکه اطلاق حکم در تمام این مراحل حقیقی باشد.

بلاخوانی نقش  
حقیقت حکم شرعی  
در کشف مراتب آن

۴۷

### تحلیل و بررسی آرای محقق نائینی

در باره کلام محقق نائینی ممکن است با عدم هماهنگی مواجه شویم؛ چرا که ایشان ماهیت حکم شرعی را اعتبار می داند؛ اما در مراتب حکم، قایل به دو مرحله انشا و فعلیت می شود. این در حالی است که اعتبار شارع در مرحله انشا محقق شده است و مرحله فعلیت، دخالتی در حقیقت حکم شرعی ندارد؛ لذا اطلاق حقیقی حکم در مرحله فعلیت با توجه به نظر ایشان در ماهیت حکم، صحیح به نظر نمی آید.

اما می توان کلام وی را به گونه ای توجیه کرد که این اشکال متوجه ایشان نشود؛ به این صورت که بگوییم، در باره مراتب حکم می توان از دو دیدگاه سخن گفت و ممکن است محقق نائینی نیز به این دو دیدگاه توجه داشته است. اگر حکم بما هو حکم - آنچه از ناحیه شارع صورت می گیرد - مدنظر باشد، باید گفت: اطلاق حکم در مرحله انشا،

حقیقی است؛ چون در این دیدگاه، تمام توجه بر این مطلب است که چه چیز مربوط به شارع است؛ یعنی از آنجا که حکم شرعی، فعل اختیاری شارع و قانون گذار است، باید دید فعل شارع چیست و در کدام مرحله فعل شارع تحقق می‌یابد؟ با کمی دقت مشخص می‌شود انشا و جعل است که فعل اختیاری شارع است؛ لذا اطلاق حکم در مرحله انشا، حقیقی است. برخی از اصولیان نیز به این مطلب تصریح کرده‌اند (غروی اصفهانی، ۱۳۷۴، ۲/۴۲۶؛ واعظ الحسینی بهسودی، ۱۳۸۶، ۳/۷۷).

اما با توجه به اینکه احکام برای مکلفین صادر شده تا به آنها عمل کنند و از این طریق به هدف و غایت اصلی جعل احکام که رسیدن به کمال است برسند؛ باید گفت: اطلاق حکم در مرحله فعلیت نیز می‌تواند به صورت حقیقی صحیح باشد؛ چون تا حکم به مکلف نرسد از نگاه وی، حکمی وجود ندارد و تنها بعد از فعلیت پیدا کردن حکم است که مکلف می‌گوید حکم صادر شده است.

بنابراین اگرچه از نظر محقق نائینی حقیقت حکم شرعی، اعتباری است که در مرحله انشا محقق می‌شود؛ اما از آنجا که احکام برای بندگان جعل می‌شود، از دید وی تا حکم به مرحله فعلیت نرسد، مسئولیتی متوجه او نخواهد بود؛ و این به منزله عدم تحقق حکم شرعی است.

تمامی مطالب مطرح شده درباره دیدگاه محقق نائینی، درباره نظریه آیت الله خوئی در باب ماهیت و مراتب حکم شرعی نیز مطرح است.

### تحلیل و بررسی آرای محقق اصفهانی

درباره کلام محقق اصفهانی نیز می‌توان به دو گونه سخن گفت. اگر در مراتب حکم شرعی به ظاهر سخن وی - که سه مرحله را بیان کرده است - توجه کنیم، این اشکال متوجه ایشان می‌شود که پذیرفتن سه مرحله با نظر ایشان در حقیقت حکم شرعی باعث وزجر (اعتبار عقلایی) - مطابقت ندارد؛ چرا که اعتبار عقلایی و برانگیخته شدن مکلف، پس از وصول و علم وی به تکلیف است (غروی اصفهانی، ۱۳۷۴، ۲/۹۲ و ۴۲۶؛ حکیم، ۱۴۱۳، ۴/۱۵۸) که در مرحله تنجز - با توجه به اینکه ایشان فعلیت را نمی‌پذیرد (غروی اصفهانی، ۱۳۷۴، ۲/۳۹) - محقق می‌شود؛ لذا ذکر دو مرحله دیگر و اطلاق

حکم در آنها صحیح نیست.

اما با توجه به این نکته که محقق اصفهانی خود صراحتاً حقیقت حکم را همان انشای به انگیزه بعث و زجر می‌داند (غروی اصفهانی، ۱۳۷۴، ۲/۲۹۲)، ممکن است بگوییم: منافاتی بین کلام ایشان نیست؛ چرا که بعث و زجر، از این نوع انشا انتزاع می‌شود و دیگر مراحل به عنوان مبادی و غایت حکم، مدنظر وی بوده است؛ نه اینکه اطلاق حکم در این مراحل نیز به صورت حقیقی باشد.

هرچند ممکن است به این کلام نیز اشکال شود؛ زیرا بعث و زجر و اعتبار عقلا در حقیقت، در مرحله انشا نیست، بلکه متأخر از آن است؛ زیرا اعتبار عقلا امری است که از چنین انشایی منتزع می‌شود؛ لذا بعث و زجر متأخر از منشأ انتزاع خود می‌باشد؛ و در حقیقت اعتبار عقلایی و بعث و زجر مکلف، بعد از علم به صدور احکام از ناحیه شارع، محقق می‌شود که از مراحل مطرح شده برای حکم مطابق با مرحله تنجز است.

### تحلیل و بررسی آرای محقق عراقی

وی با توجه به اینکه حقیقت حکم شرعی را اراده تشریحی ابراز شده به وسیله خطاب می‌داند، در مراتب حکم، قایل به تک مرحله فعلیت شده است. این نظریه مطابق با نظر وی در ماهیت حکم شرعی است و مؤید این مطلب، کلام شاگرد ایشان، میرزا هاشم آملی است. چنانچه بیان شد وی درباره ماهیت و مراتب حکم شرعی نظر استاد را پذیرفته قسمتی از او در کتاب «مجمع الأفكار» گفته است:

«برای حکم شرعی تنها یک مرتبه وجود دارد که عبارتست از اراده بیان شده» (اسماعیل پور اصفهانی شهرضایی، ۱۴۰۴، ۵/۱۴۸). این عبارت نشان می‌دهد، اراده ابراز شده - که حقیقت حکم شرعی است - همان مرتبه فعلیت است.

### تحلیل و بررسی آرای آیت الله بروجردی

ایشان با توجه به اینکه حقیقت حکم را باعثیت و زاجریت می‌داند، می‌گوید: حکم شرعی دارای یک مرحله است و حقیقت حکم در مرحله فعلیت محقق است (منتظری، ۱۴۱۵، ۳۹۶). نظریه ایشان در مراتب حکم شرعی، به روشنی مطابق با نظرشان در ماهیت

حکم شرعی است؛ چراکه باعثیت و زاجریت، امری است که در نفس مکلف محقق می‌شود و آنچه مربوط به مکلف است، در مرحله فعلیت محقق می‌شود. البته همان‌گونه که در توضیح کلمات ایشان گذشت - درباره حقیقت حکم شرعی عبارات مختلفی از وی مطرح شده است که در ظاهر بایکدیگر متفاوت هستند. مثلاً در جای دیگری حقیقت حکم شرعی را، انشا به انگیزه بعث دانسته است (منتظری، ۱۴۱۵، ۱۴۱۵، ۴۲۰). این بیان از حقیقت حکم با نظریه فعلیت وی در مراتب حکم سازگار نیست. وی باز در جای دیگری حقیقت حکم شرعی را اراده فعل می‌داند (منتظری، ۱۴۱۵، ۱۴۱۵، ۱۳۴ و ۳۹۶ و ۴۵۴؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ۴۷۲). یعنی اراده شارع به نفس فعل تعلق گرفته است. این نظر نیز، با مرتبه فعلیت سازگار نیست؛ چراکه اگر حقیقت حکم شرعی را اراده یا انشا بدانیم، دیگر نمی‌توان حقیقت حکم شرعی را در مرحله فعلیت محقق دانست؛ بلکه در مرحله انشا است که اراده یا انشای شارع محقق شده است.

اما ممکن است این دو کلام وی را چنین توجیه کنیم. از نظر ایشان فعلیت به دو لحاظ، دو معنای متفاوت دارد؛ اگر فعلیت را به لحاظ بندگان بسنجیم، مطابق با نظریه اول - یعنی باعثیت و زاجریت است - اما اگر فعلیت احکام را به لحاظ شارع بسنجیم، مطابق با دو نظر بعدوی است؛ چون اراده فعل و انشا به انگیزه بعث و زجر هر دو نزد مولا، فعلی است. مؤید این دو تفسیر از فعلیت، کلام وی در توضیح دو مرتبه شائی و فعلیت در مراتب حکم است. آنجا که می‌گوید:

«اینکه بدون علم مکلف، حکم تأثیر ندارد به خاطر قصور در ناحیه شارع نیست؛ چون حکم، نزد وی وجود دارد؛ بلکه قصور در ناحیه عبد است که به خاطر جهل، احکام در حق او فعلی نیست و تأثیر ندارد» (منتظری، ۱۴۱۵، ۴۲۰).

البته اختلاف کلمات ایشان تنها در بحث حقیقت حکم شرعی نیست؛ بلکه در مراتب حکم نیز چنین است. در پاره‌ای موارد، از قول ایشان تک، مرحله فعلیت مطرح شده است؛ اما در مواردی وی دو مرحله فعلیت و انشا را برای حکم شرعی بیان می‌کند.

۱. وی در جای دیگر روح حکم را اراده انبعاث و انزجار می‌داند؛ که تمام این موارد نشان می‌دهد از نظر ایشان حقیقت حکم، اراده مولا است (رک: منتظری، ۱۴۱۵، ۵۶۷).



در توجیه این دو کلام نیز می‌توان کلام قبل را مطرح کرد که ممکن است وی دو دیدگاه مطرح شده درباره مراتب حکم را در نظر داشته است؛ لذا به لحاظ شارع گفته است حقیقت حکم شرعی در مرحله انشا محقق است؛ اما به لحاظ مکلفین در مرحله فعلیت اطلاق حکم حقیقی است.

### تحلیل و بررسی آرای امام خمینی علیه السلام

از دیگر کسانی که نظریاتش در دو بحث حقیقت و مراتب حکم شرعی تا حدودی مطابق یکدیگر است، امام خمینی علیه السلام است. وی حقیقت حکم شرعی را بعث و زجر می‌داند. از طرفی، در بحث مراتب حکم، مانند مشهور برای حکم شرعی قایل به مراتب و مراحل مختلف نمی‌شود؛ بلکه احکام را به دو دسته انشایی و فعلی تقسیم می‌کند که احکام فعلی را مکلفین باید انجام دهند. در این احکام فعلی، حقیقت حکم شرعی - که عبارتست از بعث و زجر - نیز وجود دارد. به عبارتی، «احکام فعلی» به احکامی اطلاق می‌شود که موجب بعث و زجر مکلف می‌شوند.

بلاخوانی نقش  
حقیقت حکم شرعی  
در کشف مراتب آن

۵۱

البته می‌توان گفت: این بیان امام با توجه به نگاه مکلفین نسبت به احکام شرعی است؛ اما با توجه به بیان قبل، امام خمینی علیه السلام نوع دیگری از احکام را نیز قایل است که احکام انشایی نام دارند. اما حقیقت این احکام را نمی‌توان بعث و زجر مکلف دانست؛ بلکه با توجه به اینکه چنین احکامی نزد شارع و امام معصوم علیه السلام وجود دارد - هرچند موجب بعث و زجر مکلف نشود - باید حقیقت و ماهیت دیگری را برای این دسته از احکام قایل شد که همان جعل و اعتباری است که از طرف شارع در مرحله انشا تحقق می‌یابد.

### تحلیل و بررسی آرای آیت‌الله روحانی

چنانچه گذشت، ایشان در ماهیت حکم شرعی، نظریه اعتباری بودن احکام را پذیرفته است؛ اما در مراتب حکم، قایل به سه مرحله انشا، فعلیت و تجز می‌شود که این دو نظریه با یکدیگر در تهافت هستند؛ چراکه اعتبار شارع در مرحله انشا، محقق است و مراحل فعلیت و تجز ارتباطی با فعل شارع ندارد.

## تحلیل و بررسی آرای شهید صدر

ایشان اگرچه برای حکم شرعی، چهار مرحله (ملاک، اراده، جعل و ادانۀ) را ذکر می‌کند؛ اما این بدان معنا نیست که از نظریه وی، اطلاق حکم شرعی در تمام این مراحل، حقیقی است. بلکه وی تصریح می‌کند که حقیقت حکم شرعی عبارتست از: ملاک و اراده و لذا مراحل دیگر مانند اعتبار، عنصر حقیقی برای حکم شرعی نیستند. ادانۀ یا تجز نیز، مسئولیتی است که مکلف در قبال حکم شرعی پیدا می‌کند. بنابراین، دیدگاه شهید در مراتب حکم دقیقاً مطابق نظریه وی در ماهیت حکم شرعی است.

### نتیجه

بر اساس تحلیل‌های صورت گرفته مشخص می‌شود، مبنای پذیرفته شده درباره حقیقت و ماهیت حکم شرعی در شناسایی و پذیرش مراتب حکم شرعی تأثیرگذار است. نکته مورد اشتراک تمام نظریات در ماهیت حکم شرعی این است که اطلاق حکم شرعی بر اساس تمام مبانی، تنها در یک مرحله از مراتب ذکر شده برای حکم شرعی حقیقی است و در سایر مراتب اطلاق حکم، تسامحی است.

باید گفت حکم شرعی اگرچه از ابتدا تا انتها مراحل را طی می‌کند؛ اما نمی‌توان در تمام این مراتب بدان اطلاق حقیقی حکم شرعی کرد. البته در اینکه اطلاق حقیقی حکم شرعی در کدام مرحله تمام است، بر اساس نظریه پذیرفته شده در ماهیت حکم شرعی، نتیجه متفاوت است. نتیجه مبانی مختلف در حقیقت حکم شرعی بر مراتب حکم چنین است:

اگر حقیقت حکم شرعی را اراده و کراهت مولا یا اراده تشریحی ابراز شده مولا بدانیم، اطلاق حقیقی حکم در مرحله فعلیت (فعلی من قبل المولی) حقیقی است.

اگر حقیقت حکم شرعی را اعتبار شارع بدانیم، مرحله انشا، مرحله ای است که می‌توان اذعان داشت، حقیقت حکم شرعی در آن محقق شده است.

اگر حقیقت حکم شرعی را اعتبار عقلایی یا همان بعث و زجر بدانیم، اطلاق حکم تنها در مرحله فعلیت یا تجز (بنابر اختلافی که نسبت به شرط علم وجود دارد، برخی علم را شرط در مرحله فعلیت می‌دانند و برخی شرط در مرحله تجز) حقیقی است و در

سایر مراتب، تسامحی است.

اگر باعشیت و زاجریت را به عنوان حقیقت و ماهیت حکم شرعی بپذیریم، اطلاق حقیقی حکم تنها در مرحله فعلیت (فعلی من قبل العبد) معنا دارد. زیرا باعشیت و زاجریت امری است که در نفس مکلف ایجاد می شود و از میان مراتب مطرح شده، آنچه با مکلف در ارتباط است فعلی من قبل العبد است و در این مرحله است که برای مکلف انبعاث و انزجار محقق می شود.

اکنون با توجه به مبانی ذکر شده باید دید براساس کدام مبنا می توان مسایل اصولی همچون جمع حکم ظاهری و واقعی، اخذ علم در موضوع حکم، تراحم و... را راحت تر و دقیق تر حل کرد و مشکلات مطرح در علم اصول فقه را پاسخ گفت.

## منابع

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین. (۱۴۰۷ق). *فوائد الأصول*. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۰ق). *درر الفوائد*. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۵ق). *کفایة الأصول*. ج نهم. مؤسسة النشر الإسلامی.
۴. غروی اصفهانی، محمد حسین. (۱۳۷۴). *نهایة الدراية فی شرح الکفایة*. ج اول. انتشارات سیدالشهداء.
۵. بجنوردی، حسن. (بی تا). *منتهی الأصول*. نشر بصیرتی.
۶. بروجردی، محمد تقی. (۱۴۱۷ق). *نهایة الأفكار (تقریرات درس اصول محقق عراقی)*. ج سوم. دفتر انتشارات اسلامی.
۷. اسماعیل پور اصفهانی شهرضائی، محمد علی. (۱۴۰۴ق). *مجمع الأفكار و مطرح الأنظار (تقریرات درس آیت الله میرزا هاشم آملی)*. نشر علمیه اسلامیة.
۸. حاجتی بروجردی، بهاء الدین. (۱۴۱۲ق). *حاشیة علی الکفایة (تقریرات درس آیت الله بروجردی)*. نشر انصاریان.
۹. حسینی فیروزآبادی، مرتضی. (۱۴۰۰ق). *عناية الأصول فی شرح کفایة الأصول*. قم: نشر فیروزآبادی.
۱۰. حسینی میلانی، علی. (۱۴۲۸ق). *تحقیق الأصول*. ج دوم. قم: الحقائق.
۱۱. حکیم، عبد الصاحب. (۱۴۱۳ق). *منتقی الأصول (تقریرات درس خارج آیت الله محمد حسین*

- روحانی). ج اول. چاپخانه امیر.
۱۲. حکیم، محسن. (۱۳۷۲ق). حقائق الأصول. الطبعة العلمية.
۱۳. موسوی خمینی، روح الله. (۱۴۱۵ق). مناهج الوصول الى علم الأصول. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۱ق). لمحات الأصول (تقریرات درس خارج اصول آیت الله بروجردی). ج اول. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۵. خمینی، مصطفی. (۱۴۱۸ق). تحریرات فی الأصول. تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۶. خوئی، ابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). أجود التقریرات (تقریرات درس محقق نائینی). ج دوم. مؤسسه مطبوعات دینی.
۱۷. دادستان، محمد. (۱۳۷۸). سیری کامل در اصول فقه (تقریرات درس خارج آیت الله فاضل لنکرانی). ج اول. انتشارات فیضیه.
۱۸. سبحانی، جعفر. (۱۳۸۲). تهذیب الأصول. اسماعیلیان.
۱۹. صافی اصفهانی، حسن. (۱۴۱۷ق). الهدایة فی أصول الفقه (تقریرات درس خارج آیت الله خوئی). ج اول. مؤسسه صاحب الأمر.
۲۰. صافی، لطف الله. (۱۴۲۸ق). بیان الأصول. ج اول. قم: دایرة التوجیه والارشاد الدینی فی مکتب المرجع الدینی آیت الله العظمی الشیخ لطف الله الصافی الکلایاگانی (دام ظلّه).
۲۱. صدر، محمدباقر. (۱۴۰۵ق). دروس فی علم لأصول. ج اول. دار المنتظر.
۲۲. فضلی، عبدالهادی. (۱۴۲۰ق). دروس فی أصول الفقه الإمامیه. ج اول. مؤسسه ام القرى لتحقيق والنشر.
۲۳. فیاضی، محمد اسحاق. (۱۴۱۷ق). محاضرات فی أصول الفقه (تقریرات درس خارج آیت الله خوئی). انتشارات انصاریان.
۲۴. قطیفی، سید منیر سید عدنان. (۱۴۱۴ق). الرافد فی علم الأصول (تقریرات درس خارج آیت الله سیستانی). ج اول. قم: مکتب آیه الله العظمی السید السیستانی.
۲۵. کاظمی خراسانی، محمد علی. (۱۴۰۹ق). فوائد الأصول (تقریرات درس خارج اصول محقق نائینی). تحقیق: رحمة الله رحمتی اراکی. ج اول. قم: جامعه مدرسین.
۲۶. کلانتری، ابوالقاسم بن محمد علی. مطارح الأنظار (تقریرات درس شیخ انصاری). مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۷. مروج، محمد جعفر. (۱۴۰۹ق). منتهی الدرایة فی توضیح الکفایة. مطبعة امیر.

۲۸. مشکینی، ابوالحسن. (۱۴۱۳ق). حواشی المحقق المشکینی. نشر لقمان.
۲۹. ملکی اصفهانی، محمود و سعید. (بی تا)، اصول فقه شیعه. مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۳۰. منتظری، حسینعلی. (۱۴۱۵ق)، نه‌ایه الأصول (تقریرات درس آیت الله بروجردی). نشر تفکر.
۳۱. نجفی، محمدرضا. (۱۴۱۳ق). وقایع الأذهان والألباب ولباب أصول السنة والکتاب. ج اول، مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۳۲. واعظ الحسینی البهسودی، محمدرور. (۱۳۸۶ق). مصباح الأصول (تقریرات درس خارج آیت الله خوئی). مطبعة النجف.
۳۳. هاشمی شاهرودی، علی. (بی تا). دراسات فی علم الأصول (تقریرات درس خارج آیت الله خوئی). مؤسسة دائرة المعارف فقه اسلامی.
۳۴. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الأصول (تقریرات درس خارج آیت الله شهید صدر). ج سوم. مؤسسة دائرة المعارف فقه اسلامی.